

تبرستان

www.tabarestan.info

مروری در مواضع و عملکردهای حزب توده

گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر

تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست

صفحه

- ۵ مقدمه .
- ۹ * - حزب توده هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده .
- ۱۳ * - حزب توده و جنبش آذربایجان .
- ۱۶ * - حزب توده و کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲ .
- ۱۷ * - حزب توده بمثابة حزبی رویزیونیست و سرسپرده رویزیونیسم خروشچفنی .
- ۱۹ * - حزب توده و رفرفم امپریالیستی آمریکا - شاه .
- ۲۳ * - حزب توده و جنبشهای خلقهای ما .
- ۲۴ - حزب توده و مواضع آن در برابر قیام ۱۵ خرداد .
- * - سوسیال امپریالیسم شوروی و نقش ضدانقلابی آن در قبال جنبش خلقها .
- ۲۷
- ۲۹ - نقش شوروی در افغانستان .
- ۳۲ - نقش شوروی در ایران .
- ۳۴ * - تاکتیکها و شگردهای کنونی حزب توده .
- ۳۵ - حزب توده و فریب کارگران .
- ۳۶ * - چرا در جنبش کمونیستی انحراف بوجود میآید ؟

تبرستان

www.tabarestan.info

مقدمه :

جنبش انقلابی خاقهای جهان و پرولتاریای پیروزمند ، در صاف قهرمانانهاش هر روز گامهای شوک‌مندتری در راه رهایی خاقها از چنگال استعمار و استثمار بر می‌دارد . در این میان دشمن سوگند خورده پرولتاریا یعنی بورژوازی ، علاوه بر سرکوب مستقیم مبارزات کارگران ، برای بانحراف‌کشاندن این مبارزات و نفوذ دادن جهان بینی خود در درون جنبش کارگری ، از عوامل و کارگزاران خود استفاده شایان میبرد . لنین میگوید :

" بورژوازی نوکرانی لازم دارد که بخشی از طبقه کارگر بآنها اعتماد داشته باشد ، نوکرانی که با عبارت پردازی ها خاک در چشم خلق پاشد و خلق را با رنگ آمیزی مواعید و امکانات راه فریبستی ، از انقلاب منصرف گردانند . "

(در باره مبارزه علیه رویزیونیسم - لنین - تاکید از ماست)

این نوکران رنگارنگ، سرمایه داری که هر روز در لباسی به طبقه کارگر و انقلاب ضربه می‌زنند ، یکی از سرسخت‌ترین دشمنان پرولتاریا بوده و لذا مبارزه با آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است .

بعد از استحاله اولین کشور سوسیالیستی جهان به کشوری رویزیونیستی و سوسیال امپریالیستی و حاکمیت دارودسته خروشچف - برژنف بر شوروی ، رویزیونیسم جهانی به درخت تناوری مبدل شده که مبارزه با آن و پاک کردن صفوف جنبش کارگری و کمونیستی جهانی از آلودگی‌های آن از اولویت خاصی برخوردار شده است . لنین میگوید :

" اجتناب ناپذیر بودن رویزیونیسم معلول ریشه های طبقاتی آن در جامعه معاصر می‌باشد . رویزیونیسم یک پدیده بین‌المللی است . هر سوسیالیستی که کمی مطلع و فکور باشد ممکن نیست کوچکترین تردیدی در این مورد داشته باشد . "



حزب توده که سردمدار رویزیونیسم در ایران بوده و به نوکری سوسیالیسم امپریالیسم شوروی افتخار می‌کند، بعد از قریب ۳۰ سال خیانت و پشت پا زدن به جنبش توده‌ها و طبقه کارگر، بعد از آنهمه مزدوری و رسوائی، بار دیگر با تهاجمی گسترده تر در صحنه سیاسی و اجتماعی ما ظاهر شده است. این دارودسته آبرو باخته که میراث خیانت به دو نسل از مبارزان راستین ما را بدوش می‌کشد، اینبار به مقتضای موقعیت و بر پایه غصت رویزیونیستی خود سعی میکند که نزدیک شدن به مراکز قدرت را از طریق تکیه بر آستان خرده بورژوازی سنتی دنبال نماید و در این رابطه حتی دم از "وجه مشترک" و "تفاوت‌های چندانی بین" بینش توحیدی" و "سوسیالیسم علمی" میزند... بقول لنین:

"سیاست رویزیونیستی عبارتست از ته بین رهش خود از واقع‌های تا واقع‌ه دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز و با تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصایص اصلی کلبه رژیم سرمایه داری و... فدا کردن این منافع در مقابل منافع آتی واقعی یا فرضی، و از خود ماهیت این سیاست هم آشکارا برمیآید که میتواند شکل‌های بینهایت گوناگونی بخود بگیرد و هر مسئله‌ای که تاحدی "تازگی" داشته باشد و هر تغییری در حوادث ولو فقط سرموئی و برای مدت کاملاً کوتاهی مشی اصلی تکامل را تغییر داده باشد. ناگزیر و همیشه موجب پیدایش انواع مختلف رویزیونیسم خواهد گردید."

(لنین - مارکسیسم و رویزیونیسم - صفحه ۲۳ منتخب آثار - تاکید از ماست)

علاوه بر رویزیونیسم خروشچفی، که نماینده آن در ایران حزب توده می‌باشد، باید قاطعانه علیه هرگونه انحراف دیگر در مارکسیسم - لنینیسم، از آنجمله با تئوری ضد انقلابی "سه جهان"، دستبخت رویزیونیستهای چینی، مبارزه نمائیم. این تئوری ضد انقلابی و رویزیونیستی که بمعنای "مخدوش نمودن آموزشهای لنین به قبیح ترین شیوه و بمعنی عدم اطمینان نسبت به پیروزی حتمی سوسیالیسم است. در عین اینکه در تقسیم سه جهان مرزهای طمقاتی را میزداید، هیچ نتیجه‌ای در

رابطه با انقلاب نمیگردد ، بلکه بر عکس از انقلاب چشم می‌پوشد . " (*)

" تبلیغ این "ثوری" بمعنی ندا به پرولتاریا است که مبارزه نکن ، انقلاب نکن ، برای برقراری دیکتاتوری پرولتاریایی بر نخیز ، ولی به استثمار انحصارات بزرگ سرمایه داری تن بده ، و نیز برای خلقها بدین معنی است که به مبارزه بر علیه حکومت رژیمهای ارتجاعی چون پینوشه (دیکتاتور شیلی) ، شاه ایران و همدیفانشان ، بر نخیز و تن به بردگی آنان بده : " (همانجا)

آری مبلغان این تز ضد انقلابی خلقها را به سازش با امپریالیسم می‌کشاند و در زیر لوای مبارزه با ابرقدرت سوسیال امپریالیست ، که بنظر آنها خطرناکتر است ، مبارزات انقلابی خلقها را منحرف می‌سازند .

از آنجا که در این مرحله از جنبش انقلابی خلقهای ما ، دشمن اصلی خلقهای ایران ، امپریالیسم امریکا می‌باشد . جنبش ضد امپریالیستی خلق ما ، عمدتاً جهت ضد امریکایی دارد ، در این میان سوسیال امپریالیسم با استفاده از فرصت و برای یافتن جای پای محکمتر در ایران آرام آرام سعی در نزدیک شدن به دولت موقت و نشان دادن در باغ سبزه آن دآمد . (آنها چه مستقیماً از طریق دیپلماتیک و از زبان مکرری سفیر دولت موقت در مسکو و چه غیر مستقیم از طریق نوکر بومیشان ، حزب توده سعی در نفوذ در دولت و اجرای خواستههای ضد خلقی خود دارند) . خلق ما و بخصوص طبقه کارگر باید با هوشیاری بر علیه تسلط و نفوذ امپریالیسم جهانی (چه امپریالیسم امریکا و چه سوسیال امپریالیسم شوروی و . . .) مبارزه نماید . در عین حال که امپریالیسم امریکا همچنان بعنوان دشمن اصلی خلقهای ایران آماج اصلی مبارزات ضد امپریالیستی توده های ملیونی مان خواهد بود .

(*) — از مقاله رفیق نژمت خوجه در باره "موضع پرولتاریائی حزب کار آلبانسی برای تکامل صحیح مبارزه طبقاتی در پهنه جهانی" کتاب ۴ مقاله در باره ثوری سه جهان — صفحه ۶ .

جزوه حاضر که مختصری است از تاریخچه و عملکردهای ضد انقلابی حزب
رویزیونیست توده ، در خدمت هدف فوق قرار دارد .

لزوم برخورد و مبارزه با این جاسوسان سرسبز پال امپریالیزم بخصوص از آنجا
اهمیت بیشتری پیدا میکند که امروز ارتجاع راست و متعصبین مذهبی ، با "کمونیست"
جلوه دادن حزب توده ، سعی در کوبیدن جنبش کمونیستی و چسباندن انگ
" وطن فروشی " و "جاسو شوروی" به تمام انقلابیون و مارکسیست - لنینیستهای
صادق دارند .

بامید پاک شدن هر چه بیشتر صفوف جنبش کارگری و کمونیستی از انحرافات
و آلودگیهای بورژوازی !



تبرستان
www.tabarestan.info

* حزب توده هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده

همانطور که در نوشته‌های اولیه حزب توده مشاهده میشود این حزب اساساً حزب طبقه کارگر نبوده و زمینه‌های اصلی تغذیه و تکیه‌گاه اجتماعی اش را ائتلاف مختلف خرده بورژوازی و برخی جناح‌های لیبرال بورژوازی و فتودالیزم تشکیل میداده است. این حزب گلاً یک سازمان اصلاح طلب خرده بورژوازی بود. در جزوه تحت عنوان " اصول تشکیلاتی حزب " (سال ۱۳۲۰) چنین می‌خوانیم :

" دشمنان آزادی، ما را متهم می‌کنند که حزب ما صرفاً مربوط به پرولتاریا است. ولی آنان بدین طریق حزب ما را به لوث می‌کشند. ما یک حزب ملی برای تمام ایرانیان صرفنظر از پایه طبقاتیشان هستیم. ما یک سازمان ملی - دموکرات و ضد فاشیست هستیم."

در مرامنامه مصوب کنگره اول حزب نیز چنین مطرح میشود که :

" حزب توده سازمان زحمتکشان ، کارگران ، دهقانان ، روشنفکران مرفعی و خرده بورژوازی است " (کنگره اول - خرداد ۲۲) .

در طی این سالها خط مشی ، عملکرد و محتوای طبقاتی این حزب ، اصولاً در تضاد با یک حزب طبقه کارگر بوده و مضمون و ماهیتی کاملاً رفرمیستی و اصلاح طلبانه داشته است.

در این سالها حزب توده مرامنامه و اساسنامه خود را کاملاً منطبق با قانون اساسی می‌داند ، قانون اساسی‌ای که محصول انقلاب سقط شده مشروطه بود. در جزوه "حزب توده چه میگوید و چه میخواهد" ، چنین می‌خوانیم : " اصل ۲۲ قانون اساسی می‌گوید انجمنها و اجتماعاتی که مورد فتنه دینی و دنیوی ومخل به نظم نباشند در تمام مملکت آزاد است. پس حزب توده ایران متکی به قانون اساسی است و وجود آنرا قانون اساسی تضمین میکند . " (تاکید از ماست)

ماهیت رفرمیستی و سازشکار حزب توده باعث می‌شود که سلطنت را تایید نموده و مبارزه‌اش را در چهارچوب قانون اساسی و پذیرش نظام حاکم محدود نماید. " . . . اتهامات دشمنان ما ، در اینکه ما مخالف رژیم سلطنتی مشروطه هستیم ، جدا مورد تکذیب ماست. اعلیحضرت شاه جوان ایران ، همه گونه امکانی را دارند که با حمایت از آزادی و قانون اساسی ، مورد احترام کامل همه شیفتگان دموکراسی قرار گیرند و ما دلیلی نمی‌بینیم که ایشان از این امکان استفاده نکنند . . . ما نمیخواهیم در اینجا رژیم کارگری و دموکراسی رنجبری برقرار کنیم برعکس چنین مطالبه‌ای برای ایران ابلهانه و بی‌معنی خواهد بود (مردم - ۲۵/۱۰/۱۵ - اعلامیه خطاب به اعضای حزب و هم میهنان - تاکید بر ماست .)

در هر انقلابی ، مسئله مهم ، کسب قدرت سیاسی و دست‌گرفتن حاکمیت است. در کشورهای وابسته و نوستعمراهی چون ایران ، انقلاب جز به رهبری پرولتاریا و از راه قهرآمیز ، پیروز نخواهد شد . هرگونه چشم پوشی از مسئله قدرت و رهبری طبقه کارگر ، ما را چون طعمه‌ای در دهان بورژوازی خواهد انداخت حزب رفرمیست توده در این سالها حتی از کلمه انقلاب و " رژیم کارگری " وحشت دارد و هم چنانکه ماهیت طبقاتی و مشی آن ایجاب می‌نمود ، بر آن بود که از راه " مبارزات پارلمانی مانند کلمه ملل دموکرات جهان " ، افکار صحیح خود را به پیش ببریم. " (!) (مردم - ۲۵/۱۰/۱۵)

و در همین موقع به هواداران خود گوشزد می‌کند که خیال انقلاب و شورش مسلحانه و اعمال شدت را از سر بیرون کنند و این در حالی بود که این حزب بزرگترین تشکیلات باصطلاح کارگری در خاورمیانه بوده و بیش از ۸۰۰ هزار کارگر در اتحادیه هایش عضو بودند .

از طرف دیگر بعد از روی کار آمدن قوام السلطنه و مسافرتش به سکو ، از آنجا که این پیروکر امیرالایم ، برای فریفتن توده‌ها و سرکوب مبارزات آزاد بیخس خاقهای ایران با چهره‌ای چپ و دموکرات بعیدان آمده بود . از حزب توده نیز برای شرکت در کابینه خود دعوت مینماید و این حزب با پذیرفتن این دعوت ، در حقیقت ماهیت خائنانه و سازشکارانه خود را بنحو بسیار آشکاری بنمایش میگذارد.

در اعلامیه‌ای که بتاريخ مهرماه ۱۳۲۵ از طرف کمیته مرکزی حزب توده انتشار یافت چنین می‌خوانیم :

" علت شرکت وزرای توده در کابینه ، تقویت جبهه ضد استعمار و کوشش برای رفع اختلاف . . . و بمنظور تحکیم اصول دموکراسی است. (!) . . . کمیته مرکزی . . . به وزرای خود دستور داد حتی المقدور با حکومت آقای قوام السلطنه که بآزاد یخواهان علاقه نشان میداد ، همکاری نکنند."

همانطور که گفتیم این حزب به دلیل ماهیت رفرمیست و سازشکار خود ، همواره در پی کسب قدرت چه از راه پارلمانی و چه از راه «انکا» به قدرتهای خارجی بوده و در این رابطه برخورد آن با مسئله امتیاز نفت شمال موضوع قابل تعمقی است. این حزب بدلیل دنباله روی از سیاستهای خارجی و فقدان مشی و بینش انقلابی مبتنی بر شرایط مشخص میهنی و اساسا بدلیل عدم عزیمت از منافع توده‌ها در اینجا نیز منافع خلق ما را زیر پا گذاشت . در مورد انگیزه درخواست امتیاز نفت شمال از طرف کشور شوراها از آنجا که اسناد و مدارک کافی در دست نیست ، نمیتوان با قاطعیت اظهار نظر نمود . ولی آنچه که مسلم است در این دوره استالین در راس دولت و حزب بلشویک قرار داشت و تا آن موقع در طول استعمار اتوریته رفیق استالین یعنی تا پایان عمر وی، هنوز حزب کمونیست شوروی به گرداب رویزیونیسم و نغلطیده بود . شواهدی نیز نشان میدهد که استالین در پی حراست مرزهای جنوبی شوروی و بخاطر جلوگیری از استقرار امپریالیستها در شمال ایران چنان درخواستی را طرح میکند ، با اینهمه از نظر ما چنین اقدامی توجیه پذیر نیست و با سیاست لنینی مبنی بر لغو هرگونه امتیاز و قرارداد تحمیلی با ایران در تعارض بوده است. هرچند حزب توده کوشید این مسئله را توجیه نماید و پیشنهادهای شوروی را از نظر منافع مردم ایران ارجح بداند (*) استقبال از غارت ثروتهای نفتی توسط حزب توده در آن موقع با پافشاری بر روی دادن امتیاز نفت شمال به

* - رجوع کنید به صفحات ۹۱ - ۸۹ کتاب جنبش کارگری ایران - عبدالصمد

شوروی ، امریکا و انگلستان در همین رابطه عملاً موضع دنباله روانه و سازشکارانه خود را به اثبات رسانید . احسان طبری در روزنامه مردم برای روشنفکران شماره ۱۲ - ۲۳ / ۸ / ۱۹ چنین می نویسد :

" اگر دولت امریکا . . . در جستجوی مناطق نفوذی است و علاقه دارد که در سیاست بعد از جنگ قویاً دخیل باشد ، بوسیله کمپانیهای خود در صدد استخراج معادن نفت بلوچستان برآید ، این بسیار طبیعی است که همسایه شمالی از لحاظ منافع بین المللی خود دست بهمیسن اقدام بزند . "

این دنباله روان ، با مقایسه کردن دولت سوسیالیستی شوروی با دول امپریالیستی ، در حقیقت ضربه شدیدی به محبوبیت دولت سوسیالیستی آن روز شوروی در ایران زدند . اینها که قبلاً در مجلس گفته بودند :

" بنده و رفقایم با دادن امتیازات بدولتهای خارجی بطورکلی مخالفیم . . . " (نقل از کتاب گذشته چراغ راه آینده است از قول رادمنش در مجلس)
بیکباره بعضی اینک درخواست شوروی تسلیم دولت ایران شد ، مخالفت خود را پس گرفتند . احسان طبری در مقاله یاد شده چنین می نویسد :

" با عدم اعطاء امتیاز نفت ، از نفوذ اقتصادی دولت شوروی جلوگیری میشود . . . باید برای اولین و آخرین بار باین حقیقت پی برد که نواحی شمالی ایران در حکم حریم امنیت شوروی است . . . عقیده دسته بی که من شخصا در آن دسته قرار دارم اینست که دولت بغوریت برای امتیاز نفت شمال به شوروی و نفت جنوب به کمپانیهای آمریکایی و انگلیسی وارد مذاکره بشود . . . بهمان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران مناسعی قائلیم و بر طبقه آن صحبتی نمیکنیم (!) باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد . "

آری ، این نوکر صفتان ، حتی حاضرند امپریالیستهای دیگر را در غارت منابع ثروت ما شریک نمایند تا بتوانند دنباله روی خود را به اثبات رسانند .

مسئله اینست که اگر استالین در تقاضای خود برای گرفتن امتیاز نفت شمال دچار اشتباه شده باشد که با اعتقاد ما چنین بوده، حزب توده به علت ماهیت و فرمیستی خود و به علت اینکه در ایدئولوژی این حزب توده‌ها جایی نداشتند و مسئله خریدن به سمت قدرت بهر عنوان و شیوه‌ای را جایگزین اتخاذ یک شیوه انقلابی و منجمله انتقاد بهمین شیوه برخورد استالین، کرده بود. برخورد استالین را تایید کرد. حزب توده که تا قبل از این پیشنهاد استالین، دادن امتیاز نفت بهر دولت خارجی را نفی میکرد، بعد از این پیشنهاد از این‌تر خود عدول میکند و سرسختانه از دادن امتیاز نفت شمال به شوروی مدافع می‌نماید.

بهر حال این مسئله همانطور که گفته شده احتیاج به تحقیق و بررسی عمیق‌تری در اطراف فطل و انگیزه‌های آن دارد که از حوصله این مقال خارج است.

✱ حزب توده و جنبش آذربایجان

خیانتی که رهبران فراری این حزب به جنبش خلق ما در سالهای ۳۲-۲۰ کردند، دقیقاً از ماهیت طبقاتی متزلزل و ناپیگیر خرده بورژوازی آنهاود نباله روی کورکورانه از سیاستهای جهانی شوروی و در غلطیدن بدامان بورژوازی لیبرال سرچشمه میگردد.

سیاست حزب توده در ایندوره تشویق یک راه حل سالمت آمیز بود و این همان چیزی بود که قوام السلطنه هم بعنوان نماینده امپریالیسم آمریکا، بدنبال آن بود. زیرا به علت مبارزات کارگران جنوب و نیز مبارزات خلقهای کرد و ترک پایه‌های نفوذ امپریالیسم در ایران تضعیف شده بود.

حزب توده ابتدا از جنبش ملی و دموکراتیک آذربایجان که در حال اوج‌گیری بود، حمایت نمود ولی هنگامیکه شوروی حمایت خود را از فرقه دموکرات قطع کرد، و رهبران دموکرات‌ها به شوروی پناهنده شدند و توده‌های خلق ما را به زیر تیغ جلادان رژیم سرسپرده با امپریالیسم انداختند این حزب نیز دنباله روانه، از شکست این جنبش حتی اظهار خوشحالی کرد. کریم کشاورز در روزنامه ارس در تاریخ

" خاتمه مسئله آذربایجان ، چنانچه در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ذکر شده است ، بنحوی که انجام شد ، بهتر از عکس آن بوده ، زیرا هیچ ایرانی وطن پرستی میل نداشته و ندارد که ایران صحنه یک جنگ داخلی و برادرکشی و یا احیانا وسیله و بهانه ایجاد اختلاف بین دول بزرگ جهان گردد ."

آری قتل عام بیش از ۲۰ هزار نفر از بهترین فرزندان خلق ما ، در چشم این دنباله روان حرفه‌ای بدین ترتیب توجیه می‌شود . حزب توده معتقد بود " بمنظور جلوگیری از برادرکشی " باید این امر انجام می‌شد و " فواید کلی‌تری (!) برای خلق ما در برداشته است . یکماه بعد از شکست جنبش ، مجله مردم طی مقاله‌ای بنام " اندرز تاریخ " نوشت :

" در ماه گذشته نیروهای دولتی به تبریز مرکز ایالت آذربایجان وارد شدند و این عمل طبق دستور دولت و قبول تلگرافی استنادار آذربایجان و انجمن ایالتی آن سامان ، انجام گرفت . . . برخی از رهبران فرقه دموکرات آذربایجان که پس از حادثه زنجان نسبت به ورود قوای دولتی خوش بین نبودند ، قصد مقاومت داشتند ولی از قرار معلوم سرانجام کمیته مرکزی فرقه دموکرات مسالمت را در هر حال بر مناقشه ترجیح داد . و بخاطر صلح در داخل ایران که برای حفظ صلح جهان مفید است و به منظور جلوگیری از جنگ برادرکشی از قصد مقاومت صرف‌نظر کرد و ترک مخاصمت اعلام شد . با توجه به فواید کلی‌تری که از این اقدام ناشی می‌شود باید بهرجهت از آن هواداری کرد . زیرا یک عقب نشینی سودمند از یک حمله زبانبخش بیشتر در خور قبول است . . . البته ما نباید طرفدار آن باشیم که ولو به قیمت خونریزی در جهان به پیروزی موقتی نائل آئیم . بهتر آنست که ما در پناه صلح جهانی و پیشرفت آزادی در سراسر عالم پیش رویم ." (مجله مردم - شماره ۴ - سال اول ۱۳۲۰ - تاکید از ماست) .

باین ترتیب می‌بینیم که این فرصت طلبان به بهانه "حفظ صلح جهانی" و جلوگیری از "خونریزی در جهان" جنبش خلق ما را فدا کردند. هرچند که این "عقب نشینی سودمند" به قیمت کشتار بیش از ۲۰ هزار نفر از خلقهای ترک و کرد تمام گردید. واقعیت آن بود که در اثر شرایط جهانی و پایان جنگ دوم، قرارداد صلحی بین دول پیروز متفق بسته شده بود و شوروی نمی‌خواست در منطقه نفوذ امپریالیسم انگلستان (ایران) یکجانبش ضد امپریالیستی بوجود آید و باعث درگیری او با متحدان زمان جنگش گردد، و حزب توده نیز بنا به خصمت و مشی دنباله روانه خود و نداشتن استقلال عمل و باقتضای ماهیت طبقاتی اش از هرگونه منافعی واقعی توده‌ها و ضرورت‌های جنبش آنان بازمانده و در شکست جنبش نقش کامل خود را ایفا می‌نماید.

رفرمیسم این حزب بقدری عمیق بود که مرتب به بورژوازی و فئودال‌الطعمینان میداد که ما "اختلافات طبقاتی" را در این کشور تشدید نمی‌کنیم: "عده‌ای از دشمنان آزادی و مخالفان اصلاحات اجتماعی، میخواهند اینطور جلوه دهند که حزب توده موجب تشدید اختلاف طبقاتی و دشمن وحدت ملت ایران است. ما بارها توضیح داده‌ایم و بار دیگر اعلام می‌نمائیم که حزب توده هیچگاه نخواسته است اختلافات طبقاتی را در این کشور تشدید نماید. اگر رهبری حزب توده وجود نداشت، این محکومیتها و بدبختیها، با عصیانها و جنبشها تظاهر می‌نمود و حرکت گروه گرسنگان و پاهرنگان ممکن بود ترو خشک را با هم بسوزاند." (مقاله‌ای از کمیته مرکزی سوم آذر ۲۵). و بدین ترتیب به بورژوازی و فئودال‌الطعمینان میدهند که ما جلوانقلاب را می‌گیریم و اگر ما نبودیم عصیانها، جنبشها و... ریشه سرمایه داری و فئودالیسم و ستم را می‌سوزانید. چه خوب ماهیت خود را نشان میدهند. باز هم باید از گفته لنین سود جست که می‌گوید:

"بورژوازی نوکرانی لازم دارد که بخشی از طبقه کارگر بآنها اعتماد داشته باشد، نوکرانی که با عبارات پردازی‌ها خاک در چشم خلق بپاشند و خلق را با رنگ آمیزی مواعید و امکانات راه رفرمیستی از انقلاب منصرف گردانند."

(در باره مبارزه علیه رویزیونیسم — لنین — تاکید از ماست) .

* حزب توده و کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲

برخورد حزب توده به کودتای ۲۸ مرداد ، باز هم از ماهیت رفرمیستی و خرده بورژوازی رهبری این حزب سرچشمه می‌گیرد . رهبری حزب توده با وجود اینکه از قبل پیش‌بینی کودتا را می‌کرد و حتی بدولت دکتر مصدق هم خطر کودتا را گوشزد کرده بود ، ولی خود در روز کودتا ، با بی‌عملی و دنباله روی از دولت بورژوا — ملاک مصدق ، بار دیگر خلق ما را بزیروتنی مزدوران امپریالیسم افکند و بعد از چند ماه بی‌عملی و خیانت رهبری را این طور توجیه می‌کنند .

حزب توده در نشریه کمیته مرکزی حزب توده ایران (جزوه در باره ۲۸ مرداد بهمن ۳۲) در مقاله ای با عنوان " چرا بایست شکست بخوریم " طرح می‌کند که :

" در این مرحله بعلت ضعف نسبی پرولتاریا و عدم شرکت دهقانان در انقلاب ضد امپریالیستی — رهبری نهضت در دست بورژوازی است ، که تمایلات سازشکارانه دارد و در مبارزه علیه امپریالیسم مردم و متزلزل است " بدین ترتیب در این مرحله مسئولیت در دست بورژوازی است و ما (بعنوان حزب طبقه کارگر !) مسئولیتی نداشتیم و باید شکست می‌خوردیم . و مسئولیت شکست بعهد به بورژوازی است . " (!!)

" آیا بایستی در برابر کودتا مسلحانه مقاومت می‌کردیم ؟ پاسخ این پرسش بطور قاطع منفی است . این عمل بدون آمادگی مردم و ما ، می‌گوئیم مردم و ما ، زیرا آمادگی ما به تنهایی بهیچوجه کافی نیست ، در حکم انتحار است ، شکل عطیات ما میبایست همان شکل عطیات در ۳۰ تیر و ۱۰ بهمن باشد " (!!)

(همان جزوه صفحه ۶۶ — برانته‌ها از ماست)

✱ حزب توده به مثابه حزبی رویزیونیست و سرسپرده رویزیونیسم خروشچفی

بعد از حاکمیت دارودسته رویزیونیستی خروشچف - برژنف بر کشور شوراهای ، حزب توده بطور در بست در دامان رویزیونیسم در غلطید . و پیش از پیش تابع سیاستها و عملکردهای جهانی رویزیونیسم خروشچفی گردید . این تغییر بلافاصله در نوشته ها و گفتارهای کمیته مرکزی هویدا شد . بطوری که حتی تعلق گویسی شاهزاده اسکندری در کنگره بیستم (بلافاصله بعد از روی کار آمدن خروشچف) از خروشچف باعث عصبانیت و اعتراض وی گردید .

فرمیسم حزب توده در تکامل خود به رویزیونیسم تبدیل شد و انحراف ضد انقلابی رویزیونیسم بشدت بر آن حاکم گردید .

بطور کلی بعد از این دوران رویزیونیستها با تحریف تزهائی لنینی " گذار سالمیت آمیز " آنها را در خدمت اهداف ضد خلقی خود قرار دادند . در تز " راه رشد غیر سرمایه داری " بشکلی که رویزیونیستهای مدرن عنوان کرده اند ، سعی شده که با تحریف نوشته های لنین در مورد اقتصاد جوامع عقب مانده و نقش سرمایه داری دولتی ایده ها و الگوهای برای خارج کردن این کشورها از زیر یوغ امپریالیسم آمریکا و وابسته نمودن آن ها به سوسیال امپریالیسم شوروی ارائه شود .

این تز که مضمون آن تجدید نظر در اصول انقلابی کمونیسم میباشد ، تحت پوشش انطباق مارکسیسم لنینیسم با شرایط خاص بکلی بر انقلابات پرولتری و بر اساس رهائی و حاکمیت طبقه کارگر خط بطلان کشیده و پرولتاریا را به زائده بورژوازی تبدیل نموده و در کلیت و مضمون اجتماعی خود دقیقاً در خدمت اهداف امپریالیستی شوروی قرار میگیرد . نفی ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا در جامعه شوروی ، تزهائی مبتنی بر عدم لزوم ادامه انقلاب فرهنگی در جوانب گوناگون روبنا ، رشد نیروهای مولد توسط وابسته ساختن تولید و بازار داخلی به بازار جهانی سرمایه داری . . . از جمله منتضات و اختراعات تکمیلی دیگر سردمداران رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی هستند .

بطور کلی فرمول "راه رشد غیر سرمایه داری" اختراع ذهنی رویزیونیست‌ها در برابر انقلاب دموکراتیک نوین بوده و فشرده‌ای از سیاستها و هدفهای سوسیال امپریالیسم برای تحقق یک سلسله برنامه‌های کاملاً عینی غارتگرانه میباشد .

بر مبنای این تز ، رویزیونیستها معتقدند که در اقتصاد جوامع عقب مانده و بخش دولتی و خصوصی موجود است که اگر بخش دولتی اقتصاد درازا بخش خصوصی تقویت شده و دولت این کشورها نیز اجازه نفوذ اقتصادی - سیاسی نظامی به شوروی بدهد (یا بعد از آن نزدیک شود) آنها راه رشد غیر سرمایه داری و "سمت گیری سوسیالیستی" را برگزیده اند . مثلاً موارد سومالی ، مصر (دوران ناصر) ، هند ، اتیوپی و ... رویزیونیستها در این کشورها با پرده پوشی بر روی ماهیت طبقاتی دولت و با تحریف آشکار مبانی سوسیالیسم علمی ، دولتی شدن اقتصاد را با سوسیالیسم و یا "جهت گیری سوسیالیستی" یکسان می دانند .

" رویزیونیست ها فرمول "راه رشد غیر سرمایه داری" را اگر چه برای مبارزه ایدئولوژیک علیه کمونیستها بکار گرفته اند ، ولی بیشتر جانشینی برای سوق دادن کشورهای در حال رشد " بسوی ادغام در نظام بلوک شرق در برابر سیاست امپریالیستهای غربی است . محتوای این سیاست در واقع امر چیزی نیست جز تغییر جهت سیاسی - اقتصادی دادن دولت های نیمه مستعمره و نو مستعمره . منظور آنست که این ممالک از حلقه نو مستعمرگی و سلطه امپریالیسم امریکا و کلاً امپریالیستهای غربی گسسته و در دایره نفوذ غارتگرانه و استیلای امپریالیستی سوسیال امپریالیسم قرار گیرند . این تز کاهش وابستگی ممالک تحت سلطه به انحصارات غربی و قرار دادن آنها در زیر چتر حاکمیت اقتصادی - سیاسی شوروی را تعقیب نموده و درست به همین خاطر است که نه انقلاب و نه تکامل جامعه از طریق حل اساسی ترین تضادها در فرمول رویزیونیستها جایی ندارند .

در ایران نیز ، دارودسته رویزیونیست حزب توده ، بعد از سالهای ۴۰ همیشه این تز را تبلیغ کرده و رژیم را تشویق می کردند که بخش دولتی را توسعه دهد و روابط خود را با " کشورهای سوسیالیستی" گسترش دهد . " تقویت و توسعه سرمایه داری بسود اقتصاد ایران است ، کارخانه های دولتی میتوانند در دست

دولت بصورت افزاری جهت تراکم سرمایه و رشد بعدی صنایع و تاثیر مثبت در مجموعه تولید ایران در آیند". (دنیا - سال سوم - شماره ۲) و یا " بسط مناسبات بازرگانی ایران با کشورهای سوسیالیستی بویژه همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی مزایای انکارناپذیر دارد . این مناسبات نه فقط بخودی خود موجب رونق و تحکیم اقتصاد ایران میشود ، بلکه امکان مقاومت در برابر سیاست غارتگرانه امپریالیستی را بوجود میآورد" (دنیا - سال پنجم - شماره ۲) .

بدین ترتیب حزب توده در سالهای بعد از حاکمیت رویژونیسم بر شوروی ، علا در خدمت سوسیال امپریالیسم شوروی قرار گرفته و بصورت کارگزار آن در ایران در میآید .

* حزب توده و رفرم امپریالیستی آمریکا - شاه

رفرم امپریالیستی که توسط کارشناسان امپریالیسم بمنظور بسط سرمایه داری وابسته در ایران از یکطرف و بهره وری از نیروی کار ارزان قیمت آزاد شده از روستاها و ایجاد بازار فروش برای کالاهای خود از طرف دیگر ، بوجود آمد و در این رابطه اوج گیری مبارزات توده‌ها و لزوم پیاده کردن طرحی ضد انگیزه‌ای برای متوقف نمودن و کند کردن روند رو بافزایش خشم توده‌ها نیز نقش پراهمیتی داشت ، از طرف مزدوران کمیته مرکزی بعنوان اقدامات مترقیانه و در جهت رشد تولید در ایران و . . . قلمداد شد . و از آنجا که در آن دوره تز همزیستی مسالمت آمیز رویزیو - نیستهای شوروی بازار گرمی داشت و تعیین کننده سیاست خارجی سوسیال امپریالیسم بحساب می‌آمد ، نوکران بومی آنها نیز همچون اربابان خود اصلاحات ارضی را ستودند و مکارانه نیروهای مخالف را "مرتجع و عقب‌گرا" قلمداد کردند . آنها از اقدامات " ترقی خواهانه شاه" در جهت از بین بردن مناسبات تولیدی فئودالی حمایت و آنرا مایه " افزایش علاقه نسبی دهقانان به ثمرات کار خود" وانمود کردند :

" اصلاحات ارضی با افزایش نسبی علاقه دهقانان به ثمرات کار خود و بسا تسریع رسوخ سرمایه داری در دهه ، امکانات بیشتری برای رفاه دهقانان و رشد اقتصادی روستایی فراهم میآورد" (دنیا - سال هفتم - شماره ۳ -

۱۳۴۵) ۰۰۰ و در جایی دیگر چنین می‌گویند :

" حزب توده ایران در عین اینکه از اقدامات ترقی‌خواهان‌های که بمنظور از بین بردن مناسبات فئودالی تولید و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه کردن کشاورزی کشور می‌شود ، پشتیبانی می‌کند ."
(پیام اسکندری دبیر کل سابق حزب پکنگره دهم حزب بلغارستان) .

و حال بعد از ۱۶ سال که از فرم امپریالیستی آمریکا - شاه در ایران می‌گذرد ، بعد از نابودی کشاورزی و وابسته شدن بازار داخلی ایران از نظیر کشاورزی به امپریالیسم ، بعد از تبدیل ایران به مرزبانی اقتصاد سرمایه داری جهانی و غارت بی‌امان منابع ثروت ما ، و . . . حزب توده باید جوابگوی خلق قهرمان ما باشد که آیا اصلاحات آمریکائی شاه به نفع دهقانان بوده و در جهت رفاه آنان بوده و یا دهقانان ما روز بروز ورشکسته تر شده و کشاورزی ما نابود گردیده است .

این مزدوران حتی زبان به ستایش و تعلق از رژیم ضد خلقی شاه گشوده و سیاست آنرا از ماهیت رژیم و وابستگی آن جدا کرده و گاهی آنرا " مثبت " و زمانی " ترقی‌خواهان " می‌خواندند . آنها تحول رژیم را (از فئودالیسم وابسته به بورژوازی وابسته) تحولی در جهت " سوسیالیسم " بحساب آورده و آنرا در جهت تغییر - تناسبات قوا به نفع سوسیالیسم می‌دانستند ، تا آنجا که می‌گویند :

" تحول مناسب قوا بسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم ، قدرت روز افزون سوسیالیسم و ضعف فزاینده امپریالیسم و دستاوردهای جنبش‌های رهایی بخش ضد امپریالیستی در کشورهای جهان ، تحولات منطقه خاورمیانه ، مبارزات طولانی مردم ایران . . . در پیشاپیش آنها حزب توده ایران (!) هیئت حاکمه را پس از مدت‌ها مقاومت و خرابکاری و تردید سرانجام وادار بانجام آن نمود " .

نوروزی ، یکی از اعضا " کمیته مرکزی در مصاحبه با نشریه حزب کمونیست آلمان (سال ۵۱) چنین می‌گوید :

" این اصلاحات بدون تردید تحریک نیرومندی به کشور وارد کرد . در

سالهای اخیر پیروزیهای مهمی در عرصه های صنعتی کردن و الکترونیکی کردن کشور بدست آمده و سیستم آموزشی شکل گرفته و گسترش یافته است. تغییر تناسب قوا در عرصه جهانی از یکطرف و ترکیب جدید طبقاتی در ایران و نتایج ناشی از آن از طرف دیگر ، انعکاس روشن خود را در سیاست خارجی شاه نشان میدهد . تا سال ۶۰-۶۱ این سیاست خارجی یکجانبه بود و از زمانی که رقمها در ایران به اجرا در آمده ، این سیاست نیز در جهت همه جانبه شدن سپر نمود

سیاست دولت ایران در ارتباط با تجاوزات بین المللی امپریالیستی (ویتنام - خاورمیانه و . . .) بطور نسبی مثبت است . . . ما معتقدیم که این سیاست عدم شناسایی جمهوری دموکراتیک آلمان با چهارچوب عمومی سیاست خارجی ایران منطبق نیست .

اگر دقت کنیم می بینیم که این گفته ها چقدر شبیه گفته های نوکران شاه و اعضای حزب های شه ساخته است. تا قبل از فرم ارضی آمریکا - شاه ، حزب توده شعار " سرنگونی رژیم کودتا " را سر میداد ولی بعد از سال ۴۱ حزب توده در یک باصطلاح ارزیابی جدید ، شاه را نماینده " سرمایه داران اصلاح طلب " عنوان کرد که بر طبعه فتودالیزم مبارزه می کنند و تکرار سرنگونی رژیم را چپ روی قلمداد نمود .

" شعار سرنگونی رژیم کتونی یک شعار تاکتیکی است. آنها سرنگونسی سلطنت استبدادی شاه حتما باید با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد ؟ بنظر ما نه ! " (دنیا - مهر ۵۳) .

محکوم کردن قیام ۱۵ خرداد ۴۲ از طرف حزب توده و اربابان سوسیالیستش دقیقا ناشی از این تحلیل است که موقعیت هیئت حاکمه ایران از ناپندگی جریانات ارتجاعی در جامعه به جریاناتی عوض شده که میخواهد تحولات اجتماعی را سازمان داده و پیش برد بنابراین مبارزه بر طبعه این رژیم ، قدمی به عقب است :

" بعد از ۲۸ مرداد شاه نماینده بزرگترین و مرتجع ترین قشر مالکان متحد امپریالیسم بود... (اما پس از انقلاب سفید)... شاه الزاما نمایندگی ملاکان بورژوا شده و سرمایه داری بزرگ رفرماتور را بعهدہ گرفت و تا حدود معینی از رژیم ارباب - رعیتی و صنعتی کردن کشور دفاع کرد و از تولید داخلی حمایت نمود... متأسفانه گروهی از نیروها و عناصر انقلابی در برابر اصلاحات سردرگم شدند و بتکرار طوطی وار شعارهای سابق اکتفا کردند ، در حالی که آن شعار (سرنگون باد رژیم کودتا) در شرایط نوین به ضد خود تبدیل شده است. (دنیا - مهر ۱۳۵۴)

در سال ۵۴ حزب توده شعار " جبهه واحد ضد دیکتاتوری " را سر میدهد . در این جبهه که نمودار مشخصی از فرصت طلبی حزب توده است ، از تمام طبقات و اقشار ظاهرا دعوت شده است که بر ضد " دیکتاتوری شاه " متحد گردند و لسی از آنجا که این رویزیونیستها مسئله رهبری پرولتاریا را بدست فراموشی سپرده اند ، بطور غیر مستقیم جنبش خلق ما را در زیر نفوذ بورژوازی وابسته غیر بوروکرات قرار میدادند و با آنها سازش کرده و خلق ما را در قربانگاه امپریالیسم به مسلخ میبردند. اینها چنین می گویند :

" . . . در درون طبقات هیات حاکمه ایران گروهها و عناصری وجود دارند که نظر به اوضاع و احوال و تحول شرایط میتوانند از این یا آن موضع ترقی خواهانه ، از این یا آن شعار ضد امپریالیستی (!) از این یا آن خواست دموکراتیک پشتیبانی نمایند. " و یا " بنظر ما در درون طبقات حاکمه کنونی هم اکنون نیروهای قابل توجهی را میتوان دید که هر یک با انگیزه معینی با ادامه رژیم کنونی مخالفت می ورزند و حاضرند در صورت پیدا شدن دورنمایی امید بخش (!) در این راه همکاری کنند. " (دنیا - شماره ۷ - سال ۵۴ - تاکیدها و پیرانتر از ماست)

" حزب توده ایران بعنوان حزب طبقه کارگر ایران (!) طبعا ترجیح میدهد که جناح سالمتر و واقع بین تر هیئت حاکمه زمام امور را بدست

گیرد تا این قشر فاسد فاشیسم گرایی که مصالح عالیہ میهن (!) را بخطر انداخته است". (دنیا - ویژه نامه ۵ - تاکید و داخل برانتزاز ماست) .

در این شعار جبهه واحد ضد دیکتاتوری ، اپورتونیستهای کمیته مرکزی عملا رهبری جنبش را بدست بورژوازی وابسته می سپارند . علاوه بر آن مرز بین خلق و ضد-خلق را نیز مخدوش کرده و آستانبوسی خود را بدرگاه جناحهای غیر مسلط امپریالیستی و چشم انداز همکاری با آنها را هرچه روشن تر تصویر میکنند . آنها در این سیاستها و شعارهایشان دقیقاً و صرفاً از اهداف شوم سوسیال امپریالیسم یعنی اندیشه کشیدن ایران بزنجیر وابستگی اقتصادی سیاسی شوروی عزیمت مینمایند و حاکمیت اقشاری را می خواهند که حاضر باشند به گنجلتین از امپریالیزم آمریکا و قبول وابستگی به شوروی تن در دهند .

آنها مزورانه به جناح دیگر سرمایه داری کمیرادور چشمک می زنند و او را به رهبری جنبش فرا می خوانند . ماهیت اپورتونیستی آنان از خلال تمام شعارهای داده شده از طرف آنها ، هویدا و مشخص است و احتیاجی به فرمول برای اثبات اپورتونیسم آنها نیست . زیرا بقول لنین :

" مشکل بتوان مچ اپورتونیستها را بوسیله فرمول گرفت ، وی باسانی هر فرمولی را امضا میکند و به آسانی هم عقب نشینی می کند ، زیرا اپورتونیسم همانا فقدان اصول معین و ثابت است" (چه باید کرد) .

* حزب توده و جنبشهای خلقهای ما

روزیونیستهای حزب توده بدلیل ماهیت طبقاتی و وابستگی عمیقشان به سوسیال امپریالیزم شوروی ، بارها در سرریزنگاههای تاریخی مبارزات خلق ما راه انحراف کشانده و موجب سرکوب و نابودی آن گشته است . علاوه بر سیاست های حزب توده در رابطه با نهضت ملی شدن نفت که قبلاً اشاره شد ، بعد از کودتسا ، کمیته مرکزی خائن و مزدور موجب دستگیری و شهادت تعداد بیشمار از عناصر صادق و مبارز این حزب گردید .

با اوج گیری مجدد خیزش توده های ما در سالهای ۴۲-۳۹، اینها سعی کردند که با دنباله روی مجدد از بورژوا- لیبرالها و توده های جبهه ملی شعار " شاه باید سلطنت کند نه حکومت " یکبار دیگر مبارزات توده های ستندیده ما را به گنداب سازشکاری بورژوازی لیبرال بکشانند و آنها را دنباله روشی لیبرال و مانده و مفلوک سازند .

با اوج گیری جنبش توده ها از طرفی و تهاجم جدید امپریالیسم آمریکا برای توسعه نفوذ در کشورهای نوستعمره چون ایران ، طرح امپریالیستی " رفوم ارضی " از طرف امپریالیسم آمریکا در ایران پیاده شد تا از یک طرف بعنوان طرحی ضد انگیزه ای مبارزات اوج گیرنده توده ها را به عقب انداخته و از سوی دیگر با آزاد کردن نیروی کار ارزان قیمت موجود در روستا و توسعه صنایع وابسته ، هرچه بیشتر اقتصاد ما را به گردونه اقتصاد امپریالیستی وابسته نماید . اما توده های شهری و کارگران ما که بعد از یک دوره خفقان شدید (۳۹-۳۲) مجددا بحرکت درآمده بودند بدرستی در پشت طرح رفوم آمریکا - شاه ، بردگی اقتصادی و سیاسی بیشتر خود را بچشم میدیدند . توده های خلق ما که ماهیت رژیم و اربابان را دریافته بودند ، با قیام ۱۵ خرداد خونین ، جواب دندان شکنی به تمام حیل های امپریالیستی داده و با کشیدن خط بطلان بر تمام مبارزات رفومستی و پارلمانتاریستی، مچ اپورتونیستهای حزب توده و سازشکاران لیبرال جبهه ملی و نهضت آزادی را باز نمودند .

* موضع حزب توده در برابر قیام ۱۵ خرداد ۴۲

همانطور که گفتیم حزب توده به تبعیت از اربابان سوسیال امپریالیستش ، رفوم آمریکا - شاه را یک تحول مثبت و گامی در جهت صنعتی شدن " و ... می دانست و بر همین اساس توده های خشمگین ما را که قهرمانانه در برابر این حیل امپریالیستی ایستادگی کردند ، " اغلال گر " و " عقب گرا " نام می نهاد . هر چند حالا ، به مقتضای سیاست روز ، حرفهای آن زمان خود را تکذیب نموده و خود را از ابتدا حامی و طرفدار روحانیت مترقی و مبارز دانسته است . اما مدارک بسیاری ،

درست بر خلاف این را ثابت می‌کند .

رادیو مسکو ، سخنگوی ارباب حزب توده ، در روز ۱۸ خرداد (۳ روز بعد از قیام) در گفتار رادیویی خود چنین گفت :

" گروهی از فتودالها و روحانیون ایران با شعار دفاع از رژیم ارباب - رهیتی در کشور و لغو قانون اصلاحات ارضی که چندی پیش اعلان شد و تجدید بردگی زنان ، خواستند از راه توسل بزور موجبات ارضا^۱ خواسته های خود را فراهم سازند . "

روزنامه های شوروی نیز یک زبان جنبش توده های ستمدیده ما را بیاد حمله گرفتند . روزنامه ایروستیا یکروز بعد از قیام نوشت :

" دیروز در پایتخت ایران ، تهران ، در مشهد ، قم ، ری و مراکز بزرگ مذهبی به تحریک عده های از روحانیون مرتجع مسلمان آشوب و بلوایی برپا شد . آشوب طلبان برای مبارزه علیه اصلاحات ارضی دولت از ایام سوگواری مرسوم مذهبی که هر سال در روز شهادت امام حسین پیشوای مسلمانان بعمل می‌آید ، استفاده کردند . . . تیراندازی بهوا بعنوان اتمام حجت مفید واقع نشد . . . عده های از جوانان متعصب عقب افتاده ، چند مغازه را غارت کردند و چند اتومبیل را واژگون نمودند . . . اجرای اصلاحات ارضی ضد فتودالی و اتخاذ تصمیم در باره دادن حق رای بزنان از همان ابتدا با مخالفت شدید مالکین بزرگ و روحانیون مواجه شد که از مالکین پشتیبانی می‌کنند . اکنون مرتجعین سعی دارند از مرحله تبلیغ وارد عمل شوند . . . " (تاکید از ماست) .

رویزیونیستهای حزب توده نیز به تبعیت از ارباب خود ، این قیام را محکوم کرده و بی‌شرمانه نیروهای مبارز و روحانیت مرفقی را مورد حملات ضد انقلابی قرار میدادند . در حقیقت دارودسته کمیته مرکزی جز این هم نمیتوانست انجام بدهد زیرا آنها اساساً موافق رژیم شاه "اصلاح‌گر" و "نماینده سرمایه داران اصلاح طلب" بودند و همانطور که گفتیم هرگونه مبارزه قهرآمیز و آشتی‌ناپذیر و حتی هرگونه

شعار ضد رژیم را "چپ‌روی" و نادرست میدانستند. در روزنامه مردم (ا و ل تیرماه ۴۳) چنین می‌نویسند :

"در اینکه محافل ارتجاعی کوشیده‌اند در ایام عزاداری از احساسات مذهبی عده‌ای سوء استفاده کرده و گروهی از افراد عقب افتاده و متمصب را با اعمال و رفتاری جاهلانه، ضد ترقی و برخلاف انسانیت برانگیزند، حتی شعارهایی علیه اصلاحات ارضی و آزادی زنان در میان تظاهرات مردم پخش کنند. شکی نیست چه بسا که خود مقامات دولتی عده‌ای از این گونه افراد را در میان توده منظور لکه دار کردن تظاهرات مردم و ایجاد زمینه برای سرکوب نهضت گسیل داشته باشند."

می‌بینیم که کمیته مرکزی حزب توده هم آواز با اربابان خود، قیام ۱۵ خرداد را به مشتی "مرتجع" و "آشوب طلب" و "عقب‌گرا" و "مخالف اصلاحات ارضی و آزادی زنان" نسبت می‌دهد. این ضد انقلابیون همیشه چنین بوده‌اند. آنها چنانکه قبلاً آمد، بعد از سرکوب جنبش آذربایجان، این سرکوبی را با توجه به "فوائد کلی‌تر" توجیه کردند و بعد از کودتای ۲۸ مرداد نوشتند که باید سرکوب می‌شد و در ۱۵ خرداد قیام را به مرتجعین نسبت می‌دهند. سردمداران روزیونیسم یعنی خروشچف و شرکا* در این زمان چشم انتظار بودند تا شاید بتوانند به بهای خیانتی دامن‌گستر به توده‌ها و پرولتاریای ایران و با نشان دادن گوشه چشم به رژیم شاه زمینه را برای بسط پایه‌های نفوذ اقتصادی - سیاسی‌شان در ایران هموار سازند و حزب توده نیز تمام کوشش و تمام حیثیت و موجودیت سیاسی خویش را بیای ایده‌ها و آمال ارباب صاحب اختیار خود میریخت و بسر می‌سازد در پهای تاریخی خود یعنی سرسپردگی به همین ارباب خود باخته به پیشواز میرفت.

در جریان جنبش دو ساله اخیر نیز، حزب توده با پیروی از همین مشی ضد انقلابی و کم بها دادن به توده‌ها ابتدا جنبش را محکوم نمود. آنها در نوید فوق العاده سه شنبه ۹ اسفند ۴۵، قیام تبریز را در ۲۹ بهمن به اراذل و

اوباش نسبت می دهند و از مردم می خواهند که در کمال نظم و آرامش ، حقوق حقه خود را از نوکران امپریالیسم گدایی کنند ، ولی بعداً در اثر اوج گیری جنبش ناچار به دنباله روی شده و شعارهای جبهه واحد ضد دیکتاتوری و سرنگونی شاه و . . . را یکی بعد از دیگری تشخوار می کنند .

از آنجائیکه سیاستهای حزب توده دقیقاً منطبق بر حرکت‌های سیاسی سوسیال امپریالیسم شوروی و در خدمت آن می باشد لازم است در اینجا برخوردی مختصر ، به سیاست و عملکرد های سوسیال امپریالیسم شوروی بنمائیم :

✱ سوسیال امپریالیسم شوروی و نقش ضد انقلابی آن در قبال جنبش خلقها

تبدیل شدن شوروی سوسیالیستی به دولتی سوسیال امپریالیستی و تجاوزگر و پیوستن آن به جبهه جهانی امپریالیسم ، مبارزه طبقاتی پرولتاریا و خلق‌ها و احزاب مارکسیستی - لنینیستی واقعی را حادثه و پیچیده تر ساخته است . بعد از حاکمیت دارودسته رویزیونیستی خروشچف - برژنف بر اتحاد شوروی ، سرمایه داری دولتی در شوروی ایجاد شده و این کشور به یک کشور سوسیال امپریالیستی و متجاوز مبدل شده است .

طبیعی است که سیاست جهانی این ابرقدرت ، ناشی از مکانیزم اقتصادی داخلی آنست ، مع الوصف این سؤال برای عده ای مطرح میشود که چگونه میشود امپریالیسم (با مشخصاتی که لنین تعریف کرده) در سیستم اقتصادی سوسیالیستی زاده شود ؟ مگر نه این است که این مقوله اقتصادی - اجتماعی تاریخی محصول گسترش اقتصاد سرمایه داری آزاد است ؟ در جواب باید گفت همانطور که خود لنین می گوید سرمایه داری در بالاترین حدش تبدیل به سرمایه داری انحصاری دولتی شده و انحصارات و دولت ادغام میگردند ، از آنجا که پس از تبدیل کشور شوروی به کشوری رویزیونیستی ، اقتصاد متراکم و بسیار فشرده دولتی ، در خدمت طبقه جدید " قرار می گیرد ، بنابراین شکل دولت ، به شکل بالاترین مرحله تکامل انحصارات دولتی عمل کرده و اقتصاد با برنامه سوسیالیستی در خدمت بورژوازی - رویزیونیست قرار میگیرد . بطور کلی این مشخصات را میتوان برای اقتصاد سوسیال

۱- سرمایه داری انحصاری آن در عالیترین شکل (سرمایه انحصاری دولتی) متمرکز بوده و بورژوازی حاکم بر آن بورژوازی بوروکراتیک است.

۲- از آنجا که بین درجه تمرکز انحصاری بوروکراتیک با عقب ماندگی نسبی بافت اقتصادی عدم تناسب موجود است اعمال دیکتاتوری بورژوازی ضرورت منطقی می یابد .

در واقع مالکیت سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا ، پس از احیاء مجدد سرمایه داری و تصرف قدرت توسط بورژوا - بوروکراتها منجر به تراکم قدرت اقتصادی و سیاسی بورژوازی انحصاری شده و از رشد آزادبهای دموکراتیک بورژوازی نیز جلوگیری مینماید .

در سیاست خارجی ، سوسیال امپریالیسم ، در زیر نقاب سوسیالیسم به نهضت‌های رهایی بخش نزدیک شده و آنها را در جهت اهداف خود ، منحرف می‌سازد . سیاست نظامی شوروی که قسمت زیادی از بودجه داخلی رami بلعد ، در خارج بصورت صدور بی حساب اسلحه به کشورهای زیر نفوذ و یا دول مرتجع و ضد خلقی ، بروز می‌کند . از پایان جنگ اکتبر تا سال ۷۴ ، شوروی ۷/۶ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای خاور نزدیک صادر کرد . همچنین یکبار ۱۱۰ میلیون دلار و بار دیگر ۱ میلیارد دلار اسلحه به ایران میفروشد که این اسلحه‌ها برای جنگ در ظفار بکار برده میشود و در همان موقع سوسیال امپریالیسم به جبهه خلق برای آزادی ظفار هم کمک نظامی میرساند ! بعد از کودتای ۱۹۶۵ در اندونزی ، که قریب ۱ میلیون نفر از کمونیستها و هواداران آنها و دموکراتها کشته شدند ، دولت شوروی بیش از ۱ میلیارد دلار اسلحه در اختیار ژنرال سوهارتو گذاشت و واحدهای ضد چریکی او برای آموزش به شوروی اعزام شدند .

شوروی از طریق این کمکهای نظامی و نفوذ در دولتها و جنبشها مزدورانی برای خود دست و پا می‌کند و در موقع مناسب زمام امور کشور مربوط را بدست می‌گیرد . نمونه های بسیاری در جهان وجود دارد که این سیاست تهاجمی شوروی

را نشان می‌دهد .

" جریان زندگی هر روزه بر این نکته صحه می‌گذارد که ابرقدرت نوپا ، سوسیال امپریالیسم شوروی، از تمام وسائل و روشها برای نفوذ در تمام نقاط دنیا ، جهت تامین بازارها و عرصه های بزرگ نفوذ ، جهت رقابت "بعثا به شریک ارزشمند" با ابرقدرت دیگر ، جهت دعوا بر سر منافع خود در عین حال اتحاد با آن در مبارزه شان علیه خلقها ، پرولتاریا و انقلاب پرولتاری استفاده می‌کند" (نقل از مقاله نژومت خوجه - حزب کارآلبانی) .

سوسیال امپریالیسم شوروی با استفاده از سربازان کوبایی از یکطرف در زیر پوشش " انترناسیونالیزم پرولتاری " دست به تهاجم در افریقا (آنگولا ، اتیوپی و . . .) میزند و از طریق اعزام هزاران سرباز کوبایی همراه با تانکهای روسی به رژیمهای تحت سلطه خویش دلگرمی می‌دهد . کوششهای همه جانبه این ابرقدرت برای دستیابی به استیلای اقتصادی - سیاسی بر آنگولا و مخصوصا اتیوپی نمونه بسیار خوبی از خصلت تهاجمی امپریالیستی این ابرقدرت است . در شمال افریقا ابتدا شوروی با حمایت از زیاد باره در سومالی بر طبع اتیوپی و به نفع جنبشهای آزادی بخش اریتره می‌جنگد ، ولی به محض روی کار آمدن دولت سرسپرده به سوسیال امپریالیسم در اتیوپی ، سومالی را رها و اتیوپی را بدلیل موقعیت استراتژیکی اش و منابع عظیم زیرزمینی و انسانی و . . . تقویت میکند و با همکاری سربازان کوبایی نه تنها بر طبع خلق اتیوپی ، بلکه طبع نهضت‌های آزاد بیخس اریتره نیز که قبلا از آنها حمایت می‌کرد دست بسرکوب می‌زند .

در منطقه دریای سرخ ، شوروی با نفوذ در اتیوپی سعی در کنترل این راه مهم آبی دارد . در خاورمیانه و خلیج فارس و آسیای غربی نیز سوسیال امپریالیسم در پی یافتن پایگاههای جدید با امپریالیسم آمریکا در رقابت است .

* نقش شوروی در افغانستان :

شوروی از مدتها پیش برای نفوذ در افغانستان کوشش داشته است . در دوره ظاهرشاه ، با وجود وابستگی کامل او به امپریالیسم آمریکا ، درهای کشور بر روی

کالاهای شوروی باز میشود و سرمایه های سوسیال امپریالیستی در پروژه های کشاورزی ، استخراج معادن ، پروژه های عمرانی و . . . بکار گرفته میشود .

سوسیال امپریالیزم ، ارتش فتودالی افغانستان را با سلاحهای فرسوده جنگ دوم تجهیز می کند . ظاهرشاه امتیاز استخراج گاز را به شورویها واگذار می کند و قرارداد فروش آنرا به نرخ ثابت^۱ قیمت بین الطلی برای مدت ۲۰ سال می بندد و شوروی این گاز را به ۴ برابر^۳ قیمت به متحدين اروپایی خود میفروشد .

بعد از روی کار آمدن داود ، که ظاهر " چپ و مترقی " بخود گرفته بود ، این نفوذ بیشتر شد .

از همان سالها (۱۹۷۳) مبارزه خلق افغانستان علیه حاکمیت امپریالیسم آمریکا و نفوذ سوسیال امپریالیزم شروع میگردد . از آنجا که بیش از ۹۰٪ مردم بی سوادند و در اغلب نقاط روابط پدر سالاری و عشیرتی پابرجا و محکم است و . . . جنبشهای خلق افغانستان عدتا در زیر پوشش مذهب و در چهارچوب مناسبات قبیله ای صورت میگیرد . در شهرها ، فقط ۶۰-۵۰ هزار کارگر وجود دارد و از این عده ۴۰ هزار در بخش دولتی هستند . همین امر یعنی ضعف پرولتاریسای افغانستان جنبشهای کارگری را محدود کرده است ، هزاران بیکار سالها برای یافتن کار از مرزهای ایران می گذشتند .

در اینجا هم از همان سالهای سلطنت ظاهرشاه ، رویزیونیسم خروشچفی در نهضت کارگری رسوخ میکند و سردمداران آن ، هم چون حزب توده در ایران سعی در نزدیک شدن به ظاهرشاه و تطهیر آن دارند و از قانون اساسی دم میزنند (واقعا که جقدر شباهت بین آنها و حزب توده وجود دارد و الحق که هر دو کارگزار یک قدرتند .

تیکی در شماره (۵) جریده خلق (۹ سی ۶۶) تحت عنوان " دین اسلام ، قانون اساسی ، سلطنت مشروطه " بهصراحت میگوید :

" سلطنت مشروطه یک عنصر مترقی بوده " ، " اصل دولت پادشاهی مشروطه وثیقه خونبهای فرزندان صدیق وطن . . . است " . . .

پادشاه غیر مسئول و واجب الاحترام است. . . پادشاه از حقوق مردم
حفاظت مینماید " .

می بینید که انگار کبانوری مزدور در سالهای ۴۶-۴۵ دارد از اصلاحات
ارضی شاه تعجید می کند و چقدر شبیه است سیاست آنها با مزدوران حزب توده
در ایران . همین نمایندگان سوسیال امپریالیزم در ۲۷ آوریل ۷۸ با پشتیبانی
شوروی ، کودتا کرده و داود را سرنگون می کنند . و رفته رفته سیاست وابسته کردن
هرچه بیشتر افغانستان به سوسیال امپریالیزم را پیاده می نمایند . البته باید گفت
که در جناح مخالف این دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم ، عناصر مرتجع
و فئودالها و دست نشاندهگان امپریالیزم آمریکا هم حضور دارند که فعالانه برای
احیای نفوذ آمریکا می کوشند .

بهرحال هرچند که تریه کی دست با اقداماتی ظاهرا متری هم میزند ولی از
آنجا که در خدمت سوسیال امپریالیزم شوروی است اساسا با مسیر انقلاب و منافع
توده های افغان و بویژه کارگران در تضاد خواهد بود و این در شرایطی است که
مخالفان تریه کی اکثرا از جنایتکاران فئودال وابسته به امپریالیزم تجاوز کار امریکا
هستند .

بهر صورت باید باین نکته تاکید کرد که شوروی به منافع پرولتاریا و خلقهای
تحت ستم خیانت میکند و این خلقها هستند که باید با برخوردی هوشیارانه با آن
راه هرگونه نفوذ را چه بر روی امپریالیزم آمریکا و چه سوسیال امپریالیزم شوروی فرو
بندند .

در افغانستان هم اکنون نیروهای انقلابی (صرف نظر از ایدئولوژی شان)
برادرانه در کنار یکدیگر طبع حکومت دست نشانده تریه کی مبارزه می کنند . مبارزان
انقلابی مسلمان به همراه مارکسیست - لنینیستهای واقعی در یک جبهه بر طبع
ارتجاع داخلی و سوسیال امپریالیزم به نبرد سرنوشت ساز دست زده اند .

هرچند که مرتجعین و فئودالها که از حمایت پاکستان و آمریکا و مرتجعین
منطقه برخوردارند ، زیر لوای " اسلام " به جنگ با تریه کی پرداخته اند ، ولی خلق

افغانستان خیلی زود برده از چهره مکار آنها کنار زده و آنها را رسوا خواهد نمود. رژیم ایران در گذشته و در زمان شاه حلاله ، در زیر همین نام "اسلام" به کمک فتودالها و مرتجعین پرداخته بود و حتی ۴ تا ۵ هزار افغانی در عسرت آباد توسط سیا و موساد تعلیم میدیدند که به افغانستان اعزام گردند ، (این عده در روز قیام و فتح پادگان فرار کردند) . امروزه نیز عناصر وابسته بامپریالیزم آمریکا در دولت موقت ایران در زیر سرنام "اسلام" در واقع همان "رسالت" آریامهری را ادامه می دهند .

نشرستان

* نقش سوسیال امپریالیزم شوروی در ایران

سوسیال امپریالیزم شوروی ، بخاطر موقعیت استراتژیک مهم ایران از مدتها پیش سعی در نفوذ در ایران دارد . از تایید اصلاحات شاه گرفته تا فروش اسلحه بایران ، قراردادهای گاز ، ذوب آهن و غیره همه و همه در زیر لوای "همزیستی مسالمت آمیز" ، "راه رشد غیر سرمایه داری" ، "گذار مسالمت آمیز" از طرف نوکران بومیش یعنی حزب توده توجیه و تفسیر می شد . از آنجا که رژیم شاه تا مغز استخوان به امپریالیسم آمریکا وابسته بود ، شوروی هرچند بسیار کوشید نتوانست بطور دلخواه در ایران نفوذ کند و عمدتاً در پی کسب امتیازات تجاری و عقد قراردادهای اقتصادی و ... بود . این دوران (بعد از ۴۱) از روابط ایران شوروی ، شامل تباری و رقابت برای چپاول معادن ایران توسط امپریالیستها و از جمله سوسیال امپریالیسم شوروی بود .

طبق آمار منتشره از بانک مرکزی (تراز نامه بانک مرکزی سال ۵۶) ، گاز صادراتی به شوروی به حجم ۱۰ - ۹ میلیارد متر مکعب در سال میباشد که بهای آن از قرار هر ۱۰۰۰ متر مکعب ۲/۱۳ دلار است که بصورت کالای ساخته شده دریافت می شود (با قیمت های بالاتر از قیمت جهانی) در حالی که کانادا گاز صادراتی خود را ۸۱/۴ دلار برای ۱۰۰۰ متر مکعب و مکزیک ۰۷/۹۹ دلار به آمریکا می فروشند (نیوزویک ۱۹ فوریه ۱۹۷۹) .

ماه تفاوت قیمت کنونی و قیمت فوق سالانه ۷۶۰ میلیون دلار است و تازه

شوروی بخشی از پول گاز را بصورت سلاحهای ضد تظاهرات و . . . تحویل ایران میداد و این مسئله وقتی در کنار این واقعیت بگذاریم که هزینه جمع آوری ، تصفیه و انتقال گاز و مخارج صدور آن ، از قیمت مخارجی که برای ایجاد تاسیسات ذوب آهن شده بیشتر بوده است ، (نقل از ندای آزادی - شماره ۱۹) ماهیت امپریالیستی این ابرقدرت بهتر مشخص می گردد .

در سالهای ۵۷-۵۶ همزمان با اوج گیری جنبش ، سیاست سوسیالیست امپریالیزم بطور روزانه تغییر می کند و رفته رفته دست از حمایت شاه برمی دارد و سعی در نفوذ در جنبش می نماید .

این دولت که حتی بعد از جمعه خونین (۱۷ شهریور) ، دولت رژیم شاه را تایید می کرد ، کم کم دست از حمایت شاه می کشد . (این مطلب را می توان از گفتارهای رادیو مسکو از شهریور ۵۷ به بعد که رفته رفته از رژیم شاه ناامید می شد و لحن خود را تغییر می داد ، دریافت) . بعد از فرار و سرنگونی شاه دیدیم که چگونه رادیو مسکو برنامه های مذهبی می گذاشت و سفیر حسن نیت می فرستاد .

باین ترتیب می بینیم که سوسیالیست امپریالیزم در وجود ایران بعد از انقلاب ، امکان یافتن حربه ای برای تضعیف رقیب آمریکایی خود مشاهده می کند ، که از انقلاب ایران ضربه خورده و هنوز جای پایش را مثل سابق محکم نکرده است . سیاست کنونی شوروی را تلاش بی وقفه برای نزدیک شدن به دولت بازرگان و نیز ارگانهای قدرت خرده بورژوازی تشکیل میدهد و کمیته مرکزی ، به مثابه کارگزار سوسیالیست امپریالیسم در ایران ، هدف خود را جلب اعتماد ، نزدیکی ، همکاری و کلا نفوذ در قدرت سیاسی حاکم قرار داده است و برای انجام چنین هدفی از هیچ کاری فروگذار نمیکند . مثلا در هنگام تقدیم استوارنامه مکرری به برژنفوی یادآور میشود که: " مبارزه شجاعانه مردم ایران علیه رژیم مستبد شاه و نیروهای امپریالیست برای استقلال ملی و آزادی ، علاقه واقعی مردم شوروی و برانگیختن در ایام سخت انقلاب ایرانیان ، اتحاد شوروی با اطمینان و بدون شبهه علیه هرگونه دخالت خارجی در امور ایران . . . اخطار کرد " (مردم - شماره ۲۱-۱۲ خرداد ۵۸) .

آیا همین رژیم شوروی نبود که تا این اواخر از رژیم شاه حمایت می‌کرد و تا سال قبل (۵۶) بآن اسلحه هم میداد ؟ حال چطور شد که از نظر این حضرات شاه مستبد و ضد مردم شد!

زمانی بلندگوهای رادیو مسکو و مزدوران کمیته مرکزی ، از اصلاحات ترقی خواهانه شاه صحبت می‌کردند و حالا همین حرفها را در باره دولت جدید می‌زنند ، کیانوری در مورد رابطه جمهوری اسلامی با اربابش چنین می‌گوید :

" . . . در گفته های رهبران جمهوری اسلامی و بخصوص آیت الله خمینی بارها دیده ایم که باین موضوع توجه دارند که کشورهای سوسیالیستی دوستی ایران را می‌خواهند (!) و او هم اعلام کرده است که کوشش خواهد کرد که این دوستی با کشورهای سوسیالیستی را تحکیم کند و مستحکم تر کند " (مصاحبه کیانوری) .

سوسیال امپریالیستها و نوکران بومیشان ، برای باز هم نزدیکتر شدن به قدرت ، در برابر نیروهای انقلابی و مارکسیست - لنینیستهای واقعی موضعی خصمانه گرفته و آنها را گروههایی میدانند که با صهیونیسم و ساواک همکاری می کنند ! (نقل بمعنی از سخنرانی مکرر سفیر ایران در شوروی در ۱۹ / ۳ / ۵۸) .

* تاکتیکها و اشگردهای کنونی حزب توده

حزب توده ، از آنجا که پشتوانه دهها سال خیانت و دنباله روی و اپورتونیزم را به همراه دارد ، در برخورد با هر مسئله اشگرد خاصی را پیاده کرده و خود را با شرایط وفق میدهد .

بعد از روی کار آمدن دولت موقت حزب توده با ظاهری خوش آب و رنگ و ماسک مذهب بعیدان آمد تا بار دیگر توده ها را فریب داده و در نهایت جای پای برای اربابان خود باز کند . اینها با فریبکاری تمام از "جوه مشترک جامعه قسطنطنیه و عدل اسلامی با سوسیالیسم" و اینکه " سوسیالیسم و اسلام از پایه تفساوت چندانی ندارند " دم زدند و با تحریف اصول مارکسیسم - لنینیسم سعی در اثبات

این امر نمودند .

این مزدوران بد بیهی ترین اصول مارکسیسم - لنینیسم و روند حرکتها ی انقلابی توده‌ها را نفی کرده و مزورانه " از ترکیب عاطفه مذهبی مسلمانان با عاطفه سیاسی (!) آنان علیه استبداد و استعمار ، و بوجود آمدن حرکت پرتوان بسود تکامل جامعه ، بعنوان علیت جنبش و قیام یاد کردند . همانطور که لنین میگوید : " آنها بخاطر منافع تنگ نظرانه خود حاضرند حتی قضایای بد بیهی هندسی را هم نفی کنند " . بهر صورت سر استفاده این فرصت طلبان از مذهب باینجا ختم نمی شود . آنها علاوه بر در میتینگها و تظاهرات و غیره ، دنباله رو جریانهای مذهبی (تازه نه مترقی مانند مجاهدین و) چرا که این سازمانها هم بخوبی با ماهیت حزب توده آشنایی دارند) می گردند .

شرکت در رفرا ند م نشاندهنده ماهیت اپورتونیستی اینان می باشد .

* حزب توده و فریب کارگران :

حزب توده در سالهای ۳۲ - ۲۰ زیر پوشش حزب طبقه کارگر ، به فریب کارگران دست می زد و هرچند که در سازمانهای وابسته به حزب مانند شورای متحده سراسری کارگران و . . . عناصر صادق و با ایمان و فعال صبقه کارگر متشکل شده بودند ، ولی بعلمت خیانتهای رهبری و سرسپردگی آن ، این تشکیلات وسیع به راحتی در جریان کودتای ۲۸ مرداد از هم پاشید . مبارزات قهرمانانه کارگران نفت جنوب در برخورد با کمیانیهای نفتی انگلیسی و شهادت ۴۷ نفر از آنها در ۲۳ تیر ۲۵ و . . . همگی نشاندهنده زمینه مناسبی بود که در میان کارگران وجود داشت . اما حزب توده بجای استفاده از این زمینه مناسب و بخاطر ماهیت رفرمیستی خود ، از پشت به جنبش کارگری خنجر میزند و آنها را در زیر تیغ جلا دان قرار میدهد .

در سال ۲۵ دولت قوام ، روستا و رادمنش را برای آرام کردن کارگران بهمراه هیئتی به جنوب میفرستد و بعد از خواباندن اعتصاب ، مزدوران کمپانیها و عشایر با کمک دولت ، کارگران قهرمان را دستگیر و در جریان زد و خورد عده ای از

اکنون نیز بار دیگر سروکه این عناصر خود فروخته ضد کارگر در محافل کارگری و سندیکاها پیدا شده است. از آنجا که اینها در مراکز صنعتی نفوذ چندانی ندارند ، سعی میکنند از طریق سندیکاها فرمایشی گذشته و "سندیکا های مستقل" و . . . با کمک عناصر خود در وزارت کار و غیره جنبش کارگری را منحرف کنند . حزب توده در وزارت کار بخوبی نفوذ کرده و حتی یکی از معاونین وزیر کار از وابستگان آنهاست . آنها در سندیکاها و خانه کارگر و غیره همه جا سعی در تخفیف تضاد کار و سرمایه و تبلیغ سندیکای باطل و اصلاح واقعی را بر سرشوران و از همین راه سعی در جلوگیری از تعویض قدرت خلق دارند .

عناصر کارکنان آنها ، که با زبان چرب و نرم خود ، مار را از سوراخ بیرون می کنند ، در میان کارگران برای کاهش خواستهای سیاسی و محدود کردن آن به خواستهای صنفی - اقتصادی فعالانه اقدام می کنند . البته معمولاً کارگران خیلی زود ماهیت کثیف آنها را تشخیص داده و آنها را از صفوف خود طرد می کنند .

اینها حتی با عناصر کمیته های اسلامی کارخانه ها و با " نیروی ویژه " ساخته و پرداخته سرمایه داران برای سرکوب مبارزات کارگران و شناسایی عناصر فعال کارگری همکاری مینمایند .



* چرا در جنبش کمونیستی انحراف بوجود می آید ؟

بعد از مروری به گذشته سیاه حزب توده و بررسی مختصری از سوسیال امپریالیسم شوروی و اشاره به انحراف ضد انقلابی دولت و حزب چین ، این سؤال پیش می آید که چگونه انحرافات بوجود می آید ؟

همانطور که گفته شد ، رویزیونیسم ، نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در درون جنبش

طبقه کارگر است و هرگاه بورژوازی نتواند مستقیماً در کشوری که انقلاب شده عرض اندام کند ، با تهی کردن ایدئولوژی طبقه کارگر از اصول اساسی آن ، در دولت و حزب نفوذ کرده و مجدداً سرمایه داری را احیا می کند . مهمترین پایه های رویزیونیسم در میان کارگران اشرافیت کاریگری و در جامعه بوروکراسی افسارمخلف خرده بورژوازی غیرسنتی هستند . عمل نشان داده است که افراد فعال در جنبش طبقه کارگر که طرفدار گرایشات اپورتونیستی هستند ، بهتر از خود بورژوازی مدافع بورژوازی هستند " (در باره مبارزه علیه رویزیونیسم - لنین)

نازل بودن دانسته سیاسی در جنبش کاریگری ، عدم مبارزه ایدئولوژیک قاطع و پیگیر و همه جانبه . . . از جمله مواردی هستند که نتواند به احیای مجرد سرمایه داری در شرایط بعد از انقلاب کمک نمایند .

مبارزه علیه رویزیونیسم یکی از وظایف مهم و انقلابی هر م . ل و جنبش مارکسیستی - لنینیستی میباشد . هرگونه کم توجهی و عدم برخورد فعال با این قضیه ، دودستی تقدیم کردن جنبش کاریگری به بورژوازی است .

" . . . اگر ما میخواهیم سوسیالیست باقی بمانیم ، موظفیم که هر چه عمیقتر بمیان توده های حقیقی برویم ، این است معنای کامل و مفهوم کامل مبارزه علیه اپورتونیسم . از طریق افشای این واقعیت که اپورتونیستها و سوسیال - شوونیستها در حقیقت به منافع توده ها خیانت کرده آنرا می فروشند و اینکه آنها از امتیازات موقت اقلیتی از کارگران دفاع میکنند ، و اینکه آنها ناقل عقاید و نفوذ بورژوازی هستند و اینکه آنها واقعات متحدین و عمال بورژوازی اند " (لنین - امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم) .

تبرستان

www.tabarestan.info